

صدف

دو هفته نامه سیاسی - فرهنگی المجمع اسلامی دانشجویان مستقل

شما رئیس جمهور خوبی نبودید، آقای روحانی

س
میت!



سخنی با رئیس

شما رئیس جمهور خوبی نبودید، آقای روحانی

رویای چرخش همزمان چرخ زندگی و چرخ فناوری. دوست قدیمی‌تان را گذاشتید بالای سر پرونده‌ی هسته‌ای و هنوز عمر دولت یازدهم به صد روز نرسیده، آمدید پشت تریبون و خبر از یک «توافق هسته‌ای» دادید. باز هم حامیان‌تان آمدند به خیابان. منتقدان البته زمزمه‌هایی می‌کردند. می‌گفتند توافق ژنو، شما متوازن نیست و نگران بودند عجله‌ی رسیدن به توافق، کار دست دیپلماسی کشور بدهد. شما اما با منتقدهایتان مهربان نبودید. نه فقط آن روزها، که در تمام عمر دولت‌تان با آن‌ها مهربان نبودید. گاهی «بزدل» صدایشان کردید، گاهی هم «ترسو» و «بی‌شناسنامه» خطابشان کردید و گاهی هم حواله‌شان دادید به جهنم! پایتان روی پدال گاز بود و بعد از ژنو، لوزان و وین را هم ضمیمه کردید به دستاوردهای دیپلماتیک‌تان. «برجام» همه‌چیز دولت شما شده بود. یادتان هست؟ می‌گفتید برای حل مشکل آب خوردن مردم هم باید به برجام دخیل بست. حامیان‌تان آن روز باورتان داشتند. برای هر توافق به خیابان می‌آمدند و رویای دلار هزارتومانی را در سر می‌پروراندند. یادتان هست؟ آن روزها شما

قالیباغ و ولایتی و حداد و رضایی و جلیلی‌اش برای مردم فرق چندانی نداشتند و عارفش را- مثل همین روزها- کسی جدی نمی‌گرفت. چند روز بعد، با شمشیر زبان‌تان، سر رقیب اصلی را گازانبری بریدید و از نردبان قدرت یک‌باره بالا رفتید. مردم تغییر می‌خواستند و شما با کلید و رنگ بنفش، نشانه‌ی این تغییر شدید. نظام هم مثل همیشه امانت‌داری کرد و شما با هفت‌دهم درصد اختلاف با حدنصاب، از ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، هفتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران لقب گرفتید. حامیان‌تان آن روزها خوشحال بودند. قهقهه‌ی مستانه می‌زدند، در خیابان‌ها می‌رقصیدند و آینده‌ی روشن را از شما طلب می‌کردند. حتی صعود تیم ملی به جام جهانی ۲۰۱۴ را هم به پای شما سند زدند و «روحانی مچکریم» شد ترند فضای مجازی ایرانی‌ها. شما آن روزها سمبل امید بودید برای حامیان‌تان. یادتان هست؟ از آن روزها شش سال گذشته. از روزهایی که «دراز است ره مقصد و من نوسفرم» می‌خواندید، فقط شش سال گذشته.

طلوع پر امید

آفتاب دولت‌تان، طلوع پرسروصدایی داشت. از همان روزهای اول، رفتید پی عملی کردن

محمد صالح سلطانی

پرونده
ویژه

ورودی ۹۷ ارشد صنایع

اولین بار کجا شما را دیدیم؟ احتمالاً در کاخ سعدآباد. وقتی میان سه وزیر خارجه‌ی اروپایی ایستاده بودید و لبخند می‌زدید. همان روزها هم لبخند زدن به اروپایی‌ها را بهتر بلد بودید انگار. لبخند زدید و «توافق سعدآباد» را سنجاق کردید به تاریخ معاصر ایران. توافقی که البته پایه‌های لرزان بود و در همان دولت، فرو ریخت. شما هم با شکست توافق سعدآباد، رفتید به کنج میدان سیاست و در ساختمان نیاوران، نشستید به تحقیقات استراتژیک برای مجمع تشخیص مصلحت نظام. شاید اثرات همان تحقیقات استراتژیک بود که شما را کشاند به میدان انتخابات ریاست جمهوری ۹۲. روزهای اول، برای مردم یک روحانی ناشناس بودید؛ کسی که ناگهان از میانه‌ی دهه‌ی هشتاد، پرتاب شده بود به اوایل دهه‌ی نود و سودای ریاست داشت. مردم نمی‌شناختند شما را. تا روزی که «آقای عابدینی» در گفتگوی ویژه خبری، چیزی گفت و شما در جواب، متلکی بار او و روسایش کردید و دیده شدید. حالا شما متفاوت‌ترین نامزد انتخاباتی بودید که

منجی حامیان تان بودید. برایشان یوسفی بودید که قرار بود نجات را به سرزمین ایران بیاورد. اوضاع بر وفق مرادتان بود. توافقی، «تاریخی» شده بود. منتقدان هم اگرچه همچنان از نقص‌ها و ضعف‌های توافقی بزرگ شما می‌گفتند، اما راه به جایی نمی‌بردند. شما برنده‌ی آن سال‌ها بودید. آن قدر برنده که لیست حامیان شما، بی‌چون و چرا از تهران وارد مجلس دهم شد و ترکیب مجلس، اگرچه نه راستِ راست شد و نه چپِ چپ، اما برای شما رویایی بود. مجلسی کم‌دردسر، مردمی همراه و نظامی که پای کار ایده‌ی «مذاکره» ایستاده و به فرصت آزمودن این مسیر را به شما داده. چه چیزی بهتر و بیشتر از این می‌خواستید؟

نود و رنج

نودوپنج، برای مردم ایران سال «نود و رنج» بود. سالی که با فروریختن پلاسکو، برای همیشه در حافظه‌ی تاریخی ایرانیان، با طعم تلخ ثبت شد. نودوپنج برای شما اما تلخ‌تر بود. سالی که پاییزش، تمام محاسبات غرب‌گرایانه‌ی شما را نقش بر آب کرد. یادتان هست؟ امید بسته بودید به هیلاری و انتظار داشتید رئیس‌جمهور بعدی امریکا هم دموکرات باشد. اما نشد. پلاسکوی شما نه در دی‌ماه، که در آبان ۹۵ فروریخت. برجام‌جان‌تان به لبه‌ی تیغ رسید و ضربه‌ی دوم را وقتی خوردید که بزرگترین پشتیبان‌تان در حاکمیت را از دست دادید. عصر یک روز زمستانی، اکبر هاشمی رفسنجانی وارد استخر شد و دیگر از آن بیرون نیامد. شما ماندید و برج‌هایی که بوی الرحمانش بلند شده بود و منتقدانی که درستی حرف‌هایشان برای مردم روشن می‌شد. اما شما کاربلد بودید و رقبایان، بر خلاف ادعایشان، نبودند. هم کاربلد نبودند و هم برای رقابت با شما بیش از حد نجابت و اخلاق داشتند. مردم را از کابوس دلار پنج‌هزارتومانی و اقتصاد افسارگسیخته و برجام پاره و رقبایی که اگر بیایند در پیاده‌روها دیوار می‌کشند ترساندید و خب، مردم هم آینده‌ی ترسناک نمی‌خواستند. دانشجویان حامی‌تان با مچ‌بند سبز و بنفش رفتند توی خیابان و با ادعای اقتصاددانی، مردم را به سوی شما فراخواندند. دوقطبی‌ها فعال شدند، شما روی موج آن‌ها سوار شدید، علامت پیروزی نشان دادید و دوباره رای آوردید. این بار البته بیشتر و محکم‌تر. همه‌چیز بر وفق مراد نبود اما هرچه بود، مَرکَبِ شما از پلِ انتخابات ۹۶ گذشت.

آسمان تیره

آسمانِ دولتِ شما، پس از انتخابات ۹۶ تیره

شد. برجام با تهدیدهای ترامپ نیمه‌جان شده بود و شما هم ایده‌ی تازه‌ای برای اداره‌ی کشور نداشتید. هفته‌به‌هفته و ماه‌به‌ماه، امیدِ بنفشِ انتخابات ۹۶ جایش را به سیاهی بی‌تدبیری می‌داد و صدای مردم را بلند می‌کرد. صدایی که البته دی‌ماه ۹۶ در هیاهوی آشوب و فتنه‌ی اغتشاشگران، گم شد اما نشان داد دولتِ دوازدهم، آسیب‌پذیرتر از چیزی است که تصور می‌شد. شما هم انگار میل زیادی برای گفتگو با مردم نداشتید. انگار از بالا نگاهمان می‌کردید. برای شما، ما توده‌ای بودیم از «رعیت» که باید پای سخنرانی شما باشیم و کف بزینیم. شما حتی به خود زحمت نمی‌دادید برای دیدن کارگران، از خودروی شاسی‌بلندتان پیاده شوید. انگار مهم نبودیم برایتان در آن روزها. این روزها هم البته.

ژنرال‌های پرادعایتان در بهداشت و شهرسازی، فرار کردند و طرح‌های قدیمی را دوباره به جریان انداختید. مسکن مهری که مزخرف نامیده می‌شد، با نام جدید «مسکن اجتماعی» برگشت و بنزین دونرخی که «فسادزا» می‌دانستیدش، دوباره متولد شد، تولدی که البته به پایش دوپست‌وچند نفر قربانی شدند تا بی‌تدبیری شما و دولت‌تان، با خون در تاریخ ثبت شود.

خون روی خون

اردیبهشت ۹۷، ترامپ وعده‌اش را عملی کرد و برجام، پاره شد! همان کابوسی که برای ترساندن مردم از رقبایان عَلم کرده بودید، به دست دولتِ خودتان تعبیر شد. دلار ده‌هزارتومانی و گرانی افسارگسیخته، امان مردم را برد. یک سال پس از پیروزی در انتخابات، دفاع کردن از شما دشوار شده بود و حامیان آن روزتان، در حمایت از شما تردید می‌کردند. وعده‌هایتان روی زمین مانده بود. برجام بدون امریکا، بی‌سرانجام به نظر می‌رسید. دیپلمات‌هایتان میان کشورهای اروپایی هروله می‌کردند اما چشم‌آبی‌ها چیزی کف دستشان نمی‌گذاشتند. کم‌کم محور شدید پل‌هایی که خراب کرده بودید را دوباره بسازید. ژنرال‌های پرادعایتان در بهداشت و شهرسازی، فرار کردند و طرح‌های قدیمی را دوباره به جریان انداختید. مسکن مهری که مزخرف نامیده می‌شد، با نام جدید «مسکن

اجتماعی» برگشت و بنزین دونرخی که «فسادزا» می‌دانستیدش، دوباره متولد شد، تولدی که البته به پایش دوپست‌وچند نفر قربانی شدند تا بی‌تدبیری شما و دولت‌تان، با خون در تاریخ ثبت شود. اگر پیر و مرادتان، هاشمی رفسنجانی، و کارگزارانش، مردم را زیر چرخ توسعه له می‌کردند و آشوب‌هایی پراکنده در چند شهر کوچک را از سر می‌گذراندند؛ شما و کارگزاران‌تان زیر چرخ بی‌تدبیری صدها نفر را له کردید. شما توانستید مرزهای بحران، آشوب و ناامیدی را کیلومترها جابجا کنید. شما رئیس‌جمهور خوبی نبودید، آقای روحانی!

از پشیمانی چه سود؟

حالا ما اینجا هستیم. جایی در اواخر پاییز ۹۸. ملتی رنج‌دیده، شما و دولت ورشکسته‌ی شما را نگاه می‌کند. نوزادانی که کودکی‌شان در دولتِ شما گذشت، دخترانی که بخت‌شان در دورانِ زمامداریِ شما سیاه شد، مردانی که با سیاست‌های شما پیر شدند، و ما جوانانی که از سرِ بخت، سال‌های طلاییِ عمرمان با دولتِ شما مصادف شد. این روزها حامیان‌تان هم حال خوشی ندارند و یکی یکی از رای دادن به شما در انتخابات ۹۶ و دعوتِ مردم به این کار، عذرخواهی می‌کنند. شاید گاهی در خلوت‌شان، ترانه‌ی «دوباره ایران» را هم گوش کنند و خیره به نقطه‌ای نامعلوم، یادِ روزهایی را بکنند که این روزها برایشان پشیمانی به بار آورده.

نماز میت

چند روز پیش -دوشنبه ۴ آذر را می‌گویم- ما در تهران راهپیمایی کردیم. از فردوسی تا انقلاب آمدیم و از امنیتِ ملی دفاع کردیم. چیزی که به نظر می‌رسید شما متخصصش باشید اما در این سال‌ها، خوب به بازی‌اش گرفتید! درست در همان روز و همان لحظات، شما پای پیکرِ خواهرِ مرحوم‌تان بودید و نماز میت می‌خواندید. اما آقای روحانی! شما مدت‌هاست دارید نماز میت می‌خوانید. نماز بر پیکرِ امیدِ حامیان‌تان. بر پیکرِ امیدِ کسانی که روزگاری برقِ چشم‌شان به برقِ نگاهِ شما گره خورد و دوستان داشتند. شما مدت‌هاست دارید بر پیکرِ امیدِ مردمی که برایتان هشتگ «روحانی مچ‌گیریم» زدند نماز می‌خوانید. و ما، خیره به تجربه‌ی عمیق این شش سال و احتمالاً یک‌ونیم سالِ باقی‌مانده، چشم‌به‌راهِ آینده‌ی روشنیم. آینده‌ای که شما با کارنامه‌ی خودتان نشان دادید نمی‌توانید سهمی در آن داشته باشید.



ماجرای شفافیت ارباب وعده‌ها

روحانی در ابر گفتمانی شامل واژگانی مانند برجام، ناکارآمدی، عدم صداقت، فریب افکار عمومی و ... بیش از هر چیز به "وعده‌های پوچ و بی‌اساس"ش گره‌خورده است. در حال و هوای احساسی ایام انتخابات، در میان مبارزان رسانه‌های داخلی و خارجی که حول همین موضوع شکل می‌گیرد، فضای عمومی جامعه به سمتی میرود که نسبت به هر ادعایی باورپذیری پیدا میکنند؛ و در این فضا چه نقشه‌ی راهی بهتر از شعارهای ناسیونالیستی و پوپولیستی جواب میدهد؟ صحنه مناظرات به سکانس‌های مزایده فیلم‌های سینمایی شباهت پیدا میکند؛ یکی وعده یارانه ۱۰۰ هزار تومانی میدهد و دیگری ۲۰۰، یکی وعده ایجاد سالی ۵۰۰ هزار شغل جدید میدهد و دیگری ۱ میلیون؛ و آن دیگری که تا به حال برسرکار بوده چون برای اقتناع افکار عمومی نیازمند وعده‌های درشت‌تری هست، ناچار میشود ضمن زیرسوال‌بردن وعده‌های دیگر رقبا، به حربه "وعده آزادی‌های اجتماعی" متوسل شود؛ وعده‌ای که سال‌ها در زیست‌بوم کشور ما جواب داده و باز هم میدهد. در نهایت امر، یکی که بهتر از بقیه وعده میدهد با حمایت برخی

برن ۱۵۰ هزار تومان میدان ۱ میلیون تومان برمیدارن میدارن تو جیب دولت، نابود میکنند اقتصاد این کشور رو برای طبقات محروم."
مردم عزیز ایران یادتان هست ...؟؟؟
در ایام انتخابات سال ۹۶ به مراتب شاهد این موضوع بودیم که نامزدها نسبت به وعده‌های انتخاباتی یکدیگر انتقاداتی مطرح می‌کردند. گروهی وعده‌های دیگری را ناممکن و غیرواقعی معرفی می‌کردند و گروه دیگر نامزد حاکم را به عدم تحقق وعده‌های دور پیشین متهم می‌نمودند. در این میان بزرگترین قربانی روشن نبودن وعده‌ها، مخاطبین مناظرات هستند. مردمی که اینقدر وعده شنیده‌اند و عمل ندیده‌اند که از هر وعده و وعده‌دهنده‌ای احساس تنفر میکنند. برای تصویرسازی معایب روشن‌نبودن وعده‌های انتخاباتی و عدم صداقت در بیان آن‌ها، هرچه می‌گردم راهکاری بهتر از اشاره به دولت مستقر و سرنوشت فعلی کشور پیدا نمیکنم. در تاریخ سیاسی بعد از انقلاب اگر نام محمدعلی رجایی به خدماتش، محمد خاتمی به خنده‌هایش، محمود احمدی‌نژاد به "اون ... رو لولو برد"ش و اسحاق جهانگیری به دلارش گره‌خورده باشد، قطعاً نام حسن

علی پرویزی

سیاسی

ورودی ۹۴ مکانیک

مناظره دوم انتخاباتی ریاست جمهوری، ۱۵ اردیبهشت ۹۶
اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور
وقت، حسن روحانی؛

"ما میخواهیم عزت ملت ایران رو حفظ کنیم؛ ما میخواهیم معیشت ملت ایران، توانمندی ملت ایران با عزت ملت ایران رو حفظ کنیم. (خطاب به آقای رئیسی) اگر آقای رئیسی ۱۵۰ هزار تومان (به عنوان یارانه نقدی) بدید برخلاف هدفی که دارید عمل خواهد شد. (خطاب به بینندگان برنامه) ملت، ۱۵۰ هزار تومان به شما میدن؛ سه راه داره تامین مالیش غیر از این نداره، یا (۱) باید دوباره حامل‌های انرژی رو گران بکنند، بگن بنزین شد ۸۰۰۰ تومان، بگن گازوئیل شد ۳۰۰۰ تومان، بگن همینجور اتفاقات دیگه‌ای که میافته. یا (۲) باید بگن که هزینه‌های دولت رو کم میکنیم که حقوق معلم و کارمند رو باید کم بکنن. . . . یا (۳) باید بگن میریم دست میکنیم تو بانک مرکزی، پولهای بانک مرکزی رو برمیداریم، اون هم یعنی تورم. در هر حالت، هر روشی که

دادن به نامزد مورد نظر استفاده کنند.
۴- **اجرای تر شدن وعده‌ها:** به دلیل نظارت مردم و تأثیر وضعیت تحقق وعده‌ها بر میزان رأی نامزدها در انتخابات آتی، منتخبین انگیزه برای عملی کردن وعده‌های خود دارند.

به عنوان یک مثال برای این الزام قانونی می‌توان گفت که اگر نامزدی وعده‌های خود را ثبت نکرده، حق شرکت در دوره‌های بعدی انتخابات را ندارد. ثبت وعده‌ها به این شکل مزایایی ایجاد می‌کند...

* **طیف کشورهایی که قوانین مرتبط با شفافیت و ثبت وعده‌های انتخاباتی را تصویب کرده‌اند بسیار گسترده بوده و از ایالات متحده و انگلستان تا فیلیپین و افغانستان را شامل می‌شود.**

قانونی نامزدها به ثبت وعده‌ها، **شفافیت وعده‌های انتخاباتی** اتفاق می‌افتد. به عنوان یک مثال برای این الزام قانونی می‌توان گفت که اگر نامزدی وعده‌های خود را ثبت نکرد، حق شرکت در دوره‌های بعدی انتخابات را ندارد. ثبت وعده‌ها به این شکل مزایایی ایجاد میکند که اختصاراً به آن‌ها خواهیم پرداخت:

۱- **منطقی‌تر شدن:** از آن جایی که این وعده‌ها ثبت و اعلام عمومی می‌شوند و مردم بر آن‌ها نظارت دارند، بسیاری از وعده‌ها و ادعاهایی که تاکنون در جمع‌های خصوصی یا میتینگ‌های انتخاباتی مطرح می‌شدند جای خود را به وعده‌های عملی‌تر و منطقی‌تر می‌دهند.

۲- **قابل پیگیری بودن:** به دلیل ثبت دقیق، وعده‌ها قابل پیگیری و مطالبه بوده و مردم بر اجرای آن نظارت می‌کنند.

۳- **ایجاد امکان ارزیابی:** مردم می‌توانند در انتخابات آینده از نتیجه ارزیابی وضعیت تحقق وعده‌ها به عنوان معیاری برای رأی دادن یا

توده‌های مردمی انتخاب می‌شود و پس از آن دیدن رنگ کت یا عبایش می‌شود آرزوی همین طرفدار سینه‌چاکش. طرفداری که بابت خیل وعده‌های محقق نشده مرادش، در میان اطرافیان احساس شرمندگی میکند و چه می‌تواند بکند جز ابراز همین حس یا اعتراف به اشتباه در هر رسانه‌ای که در اختیار دارد؟ ...

چه باید می‌کردیم که نکرديم؟

نکته امیدبخش اینجاست که این وضعیت مختص کشور ما نیست؛ همه جای دنیا وضعیت مشابهی دارد و این به آن معناست که تجربه عظیمی از فعالیت‌های دیگران پیش روی ماست. اما راه حل چیست؟ کشورهای مختلف در چند دهه اخیر با تعریف ساز و کارهای شفافیت و ارزیابی وعده‌های انتخاباتی این مشکل را تا حد زیادی برطرف کرده‌اند. به این صورت که وعده‌های نامزدهای مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و ثبت می‌شوند. با ایجاد یک سامانه برخط و عمومی و الزام



روحانیت در لباسی سیاست – قسمت دوم

دین در خدمت جامعه

منصوره جعفری

یادداشت

ورودی ۹۳ فیزیک

پیدا نکرد اما در بعضی از منصب‌ها نیز فردی به جز یک روحانی را نمی‌توانستند منصوب کنند که قوه قضاییه نمونه‌ای از آن است. جایی هم حضور یک روحانی جبر زمانه بود چرا که در برخی مسئولیت‌ها افراد صلاحیت‌دار برای کار پیدا نشدند و روحانیت ناچار به حضور شد که مهمترین آن، ورود مستقیم روحانیون در امور اجرایی کشور (ریاست جمهوری) بود که در ابتدا با مخالفت امام خمینی (ره) مواجه گردید چرا که از طرفی مسئولیت روحانیت را بالاتر از مسائل اجرایی می‌دانستند و از طرف دیگر نگران نفوذ افراد از طریق روحانیون مقدس‌مآب یا خودفروخته بودند به طوری که اظهار داشتند: «در میان روحانیت کسانی هستند که ظلم است اسم روحانی بر آنها بگذاریم... ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد.»

اما بعد از عزل بنی صدر، شهادت شهیدان رجایی و باهنر و شرایط خاص دهه ی ۶۰ از جمله ترورهای گسترده ی منافقان که به جان متفکران و حلقه ی اولیه ی شکل دهی انقلاب اسلامی افتاده بودند، در نهایت امام خمینی (ره) به مشورت آیت الله خامنه ای برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری، پاسخ مثبت داده و حضور روحانیون در مناصب اجرایی پایه گذاری شد. پس از آن نیز بجز آقای احمدی نژاد که رقیب اصلی ایشان هم یک روحانی بود! مردم روسای جمهور را از میان روحانیون انتخاب کردند به نظر می رسد با وجود تمام

ایشان عهده دار امر ولایت و مسئول اجرای احکام در حکومت اسلامی هستند. روزیکه امیرالمومنین (ع) نه بعنوان امام معصوم که بعنوان خلیفه امر حکومت را قبول کردند، می‌دانستند که این کار به ضرر برخی خواص خواهد بود و به سبب سلب برخی امتیازات از آنان، احتمال جنگ هم می‌دادند. اما وجوب این امر آنقدر مهم بود که به بهانه ی جنگ یا ازدست دادن محبوبیت میان مردم، از بار مسئولیتش شانه خالی نکردند. قیام امام حسین (ع) نیز مویذ همین امر است. پس از غیبت امام دوازدهم این امر به حال خود رها نشده است (چرا که حداقل اجرای احکام اسلام وابسته به زمان نیست که در حضور معصوم واجب الاجرا باشند و در صورت نبود وی معطل شوند، باقی دلایل بماند!) و با ذکر ویژگی های اولی الامر در آیات قرآن و روایات، ادامه ی حکومت داری به ولی فقیه محول می شود. (برای مطالعه ی بیشتر می توانید به ویژه نامه ی نشریه ی «هوای آزاد» در مورد ولایت و فقیه مراجعه کنید. کافیسیت به شناسه ی انتهای نشریه بیان بدهید.)

همانطور که در قسمت قبل اشاره شد، نظریه ی ولایت فقیه از همان سال های آغازین غیبت باعث شکل گیری تلاش فقها برای تشکیل حکومت اسلامی شد که در نهایت، تشکیل حکومت با رهبری ولی فقیه با پیروزی انقلاب اسلامی محقق گردید. پس از تشکیل نظام اسلامی، روحانیت در همه منصب‌ها ورود

در قسمت قبلی در مورد برپایی حکومت اسلامی از نگاه علمای شیعه سخن گفته و روحانیون را در ارتباط با سیاست که همان امر حکومت داری است به دسته تقسیم بندی کردم. در انتها نیز ادعا کردم که این عملکرد روحانیون است که کیفیت ارتباط آنان با سایر مردم را تعیین می کند نه نفس ورود آنان به عرصه ی سیاست...

اگر بعنوان یک مسلمان، در نظام اندیشه ای اسلام به بحث حکومت داری بنگریم، می بینیم که در قرآن کریم آیات متعددی در مورد احکامی وجود دارد (برای مثال نگاه کنید به آیه ۲ سوره نور) که اجرای آن ها ممکن نیست مگر از طریق قدرت حکومتی که دارای حق اجرای احکام است. همچنین روایات متعددی نیز در این باب داریم مانند روایت «فحص بن غیاث» که می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: چه کسی (سلطان یا قاضی) حدود را اجرا می کند؟ امام فرمودند: برپا داشتن حدود الهی به عهده کسی است که حکومت در ید قدرت اوست.» و این «ید قدرت» ابتدا توسط خداوند به پیامبر اکرم (ص) و پس از ایشان به «اولی الامر» داده شده است. که بنا بر عقیده ی شیعیان، دوازده امام معصوم که اسامی آنها توسط پیامبر (ص) نیز برده شده است، پس از

ضعف‌ها، در نهایت مردم شخصی که لاف‌ها در ظاهر در لباس دین است را برای اجرائیات کشور ترجیح می‌دهند. گویی پس از اولین تجربه، اعتماد خاصی به این قشر پیدا کرده بودند. در انتخابات دوازدهم نیز رقابت اصلی بین دو روحانی بود! اینکه در نهایت نتیجه چه شد، تحلیل خاص خودش را می‌طلبد...

حال ببینیم چه چیزی می‌تواند بین مردم و روحانیون فاصله بیندازد. همانطور که اشاره شد از ابتدای انقلاب تعداد زیادی از روحانیون عرصه تربیت، مجبور شدند در منصب‌های گوناگون مشغول به کار شوند و این موضوع آسیب‌هایی به همراه داشت، یکی از این آسیب‌ها غافل شدن از حضور روحانیت در متن مردم بود که باعث شد میان روحانیت و مردم فاصله ایجاد شود. اما در اصل داستان جایی خطرناک شد که برخی روحانیون مسئول امور اجرایی، از رسالت خود که پیاده کردن قوانین مصوب مجلس و احکام اسلامی به منظور برقراری عدالت اجتماعی بود، بیش از مردم فاصله گرفته و گرفتار پدیده‌های شومی چون فساد اقتصادی (درمورد خود یا اطرافیان)، رانت‌خواری و اشرافیگری شدند. این از بدیهیات است که آمر به معروف، باید خود عمل‌کننده‌ی آن باشد، پس بدیهی است که اگر مردم شخصی را در قامت دین ببینند که عملش با سخنان و ظاهر دینی اش هماهنگ نباشد، به او بدبین شده و فاصله بگیرند. چرا که بابت اعتماد پیشینی، از او انتظار فعل حرام را ندارند! که در این میان، تغییر سبک زندگی مسئولین بیشترین اثر را در تغییر نگاه مردم به روحانیون داشته است. امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: "حاکم اسلامی باید ساده زندگی کند و از جهت سادگی الگو باشد برای اینکه فخر آن‌ها را به هیجان نیاورد و منجر به پرخاشگری اجتماعی نشود." اما چیزی که از دهه‌ی ۷۰ برخلاف این فرمایش امیرالمومنین در کشور شیوع پیدا کرد، نظریه‌ی مانور تجمل بود که این جسارت را در مسئولین اعم از روحانی و غیر آن بوجود آورد که به دنبال مال اندوزی و نمایش آن باشند. طبیعتاً افزایش فاصله‌ی طبقاتی بوجود آمده به مرور تبدیل به یکی از اصلی‌ترین عوامل نارضایتی مردم شد که از آن به ناکارآمدی نظام در برقراری عدالت اجتماعی نیز تعبیر می‌کنند. وقتی با

جملاتی مثل: "این‌ها همه مثل همدند." یا "این‌ها همه باهم اند" از طرف عموم مردم مواجه می‌شویم، بسیار ساده‌انگارانه است که تنها یک قشر خاص را دلیل بروز این نگاه دانسته و حضور آن‌ها را نفی کنیم. هرچند که آنها به دلیل تکلیف بیشتر و انتظار بیشتری که مردم ازشان دارند، موثرترند! در واقع حب به مقام و مال بود که در طول زمان، روحانی انقلابی مورد تایید ما را که در دسته بندی گفته شده جزء دسته‌ی دوم بود، به دسته‌ی ناکارآمد و سواستفاده‌گر سوم سوق داد. البته باید واقع‌نگر بود چراکه تمام روحانیون مناصب اجرایی و غیره دچار این تغییر رویه نشده و شیوه‌ی صحیح و انقلابی خود را حفظ کردند که رضایتمندی مردم از عملکرد اخیر قوه‌ی قضاییه یک نمونه‌ی ملموس آن است. نکته‌ی مهمی که لازم است اینجا به آن اشاره کنم لزوم اصلاح اصولمند است. بگذارید به یک حیطه‌ی تخصصی دیگر نگاهی بیندازیم؛ وقتی جامعه‌ی پزشکی دچار سوءاستفاده از موقعیت و فساد مالی می‌شود یا پزشکی باعث مرگ بیماری می‌شود، ما چه کار می‌کنیم؟ واضح است که در چنین شرایطی به خصوص اگر به صورت متعدد تکرار شده باشد، نسبت به پزشکان بدبین شده و مراجعه به آنان را به حداقل می‌رسانیم اما آیا عملکرد بد آنان را هرچند زیاد و شایع هم شده باشد به کل تعمیم می‌دهیم؟ آیا نظام پزشکی و وزارت بهداشت را تعطیل می‌کنیم؟ خیر! چرا که برایمان واضح است مسئول حفظ و بازگردانی سلامت مردم در نهایت پزشکان هستند و دست به اصلاح ساختارهای معیوب و مجازات پزشکان خاطی می‌زنیم. به نظر می‌رسد کسانی که ضعف‌های اجرایی روحانیون و فاصله‌ای که کم یا زیاد شدنش به عملکرد آنان بستگی دارد را بهانه‌ی نفی حضور آنان در سیاست و حتی بالاتر از آن، نفی حکومت اسلامی قرار داده‌اند، فراموش کرده‌اند و یا نمی‌دانند که مسئولیت پیاده کردن اسلام در جامعه که در ارتباط مستقیم با دنیا و آخرت مردم می‌باشد، با متخصصان این امر است. باید توجه داشت که تمام بحث‌های گفته شده و ادله‌های عقلی، قرآنی و روایی موجود تنها در صورتی برایمان پذیرفتنی است که مسلمان به اسلام ناب محمدی باشیم چراکه بسیاری از افراد اسلام سکولار (به تعبیر امام‌ره) آمریکایی را برای

زندگی خود برگزیده‌اند و از آن بی‌خبرند! و یا حب و بغض‌های شخصی را معیار نفی و اثبات استدلال خود قرار داده‌اند.

اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی مناسبات میان مردم و روحانیون دچار تغییرات بسیاری شده است که گاهی مثبت و گاهی منفی بوده‌اند، انکارناپذیر است. برای کاهش فاصله‌ی میان این قشر و بقیه‌ی مردم لازم است روحانیون جوان ذیل گفتمان انقلاب اسلامی تربیت شده و به مساجد و دانشگاه‌ها ورود کنند تا کم‌کم جانشین روحانیون سالخورده‌تر که از فضای امروز جوانان کشور به دور هستند بشوند. همچنین برعهده‌ی ما مردم است که به منظور رفع اشکالات تمام مسئولان کشور از جمله روحانیون حاضر در مناصب اجرایی (به دلیل ملموس‌تر و مورد قضاوت بودن عملکردشان) هوشیارتر باشیم و طبق قاعده‌ی "سوت زنی" مفساد مشاهده شده را گزارش کنیم چراکه مسئولین نیز به امرشدن به معروف و نهی شدن از منکر نیازمند هستند. همچنین ما دانشجویان به عنوان قشر نخبگانی باید با افزایش آگاهی عمومی از مسئولیت گرفتن کسانی که ناکارآمدی خود را در مسئولیت‌های قبلی نشان داده‌اند از طریق انتخابات‌های گوناگون جلوگیری کنیم. چرا که این افراد نه تنها در کشور و میان خود ما نارضایتی می‌آفرینند، بلکه وجهه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی نظام اسلامی را نیز خدشه‌دار می‌کنند.

سخن آخر اینکه: "امروز ما از روزهای قبل بیشتر احتیاج به همبستگی داریم. امروز ما مواجه با همه قدرتها هستیم و آنها در خارج و داخل دارند طرح ریزی می‌کنند؛ برای اینکه این انقلاب را بشکنند و این نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی را شکست بدهند و نابود کنند. و این یک تکلیف الهی است برای همه که اهمّ تکلیف‌هایی است که خدا دارد؛ یعنی، حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند.

"(صحیفه امام خمینی، جلد ۱۵، صفحه ۳۶۵)



بنزین و ما ادراک ما بنزین

فاطمه اشرفی

یادداشت

ورودی ۹۷ م. شیعی

ویژه

وقتی موج‌سواری و به انحراف کشیده‌شدن شعارها را شاهد بودند، از صحنه کنار رفتند یا به نفع نظام به صحنه بازگشتند. که اوج آن در راهپیمایی ۴ آذر تهران دیده شد.

البته باید از اثرات سخنان رهبری نیز یاد کرد. سخنانی مهم که کلید شکست آشوب در کشور بود.

و اما وضع کنونی. همه چیز آرام است اما نه آرام آرام. مردم باز هم به خاطر حرف رهبر، خون شهیدان یا هر دلیل دیگری که منجر به علاقه‌مندی به نظام است در صحنه حاضر شدند اما آیا استفاده‌ی گاه‌وبیگاه از این سرمایه اجتماعی، تدریجاً آن را کاهش نخواهد داد؟ وقت آن نرسیده که فرصتی برای شنیدن صدای اعتراض مردم، بدون ایجاد موج‌های آشوب و اغتشاش فراهم شود؟

می‌گویند دانشجویان مؤذن جامعه است مسلماً مؤذن که اذان نگوید نماز مردم قضا می‌شود. نخبگان نباید خواب بمانند تا مغز متفکر آن طرف آب برای اعضای بدن این مجموعه تصمیم بگیرد. اقدام کنشگر نه واکنشگر نیاز است.

مردم با قطعی اینترنت موافق نبودند. این قطعی، مشکلات زیادی را ایجاد کرد و در همین دانشگاه خودمان، کارهای درسی بسیاری از دانشجویان را عقب انداخت.

چیزی که مسلم است اعتراضات و شکایات مردم به وضع موجود است. دونرخی شدن بنزین بر خلاف وعده‌ای که رئیس‌جمهور منتخب به مردم داده بود و حتی اعلام مخالفت با افزایش قیمت بنزین اطمینان‌خاطری به مردم داده بود؛ اما به یک باره وارد کردن شوک به مردم اقدامی ناشیانه بود که مسلماً نتیجه‌ای اینچنین را در پی خواهد داشت.

نگرانی مردم تنها به خاطر افزایش قیمت بنزین نیست، پس از نوسانات دلار و گذر از سال قبل، این یک سکون نسبی بود که نیاز به طولانی‌تر شدن داشت. از افزایش قیمت کرایه‌ها تا شیر و نان و جان که به بهانه‌ی افزایش قیمت بنزین به وجود می‌آیند، ترس بزرگتر همه است. هر چند دولت تدبیر و امید تاکید کرده که افزایش قیمت نخواهیم داشت، اما وقتی اعتماد مردم به چیزی از دست برود، همچو آب روان به جوی باز نمی‌گردد.

البته اوضاع به این بدی‌ها هم نیست. ملت

این نوشته نه سعی در توضیح دلایل گرانی بنزین، کاهش قاچاق، تفاوت قیمت حامل‌های انرژی ایران و همسایگان و.. را دارد، نه قصد بررسی تأثیر آن بر اقتصاد. در اینجا سعی به بررسی مشکلات اجتماعی حول این گرانی سصد درصدی است.

جمعه شب، که همگان در خوابی عمیق فرو رفته‌ان دبه یکباره خبری پر سروصدا در فضای رسانه‌ای کشور می‌پیچد. این قسمت تکراری است اما به یک مرور نیازمندیم.

شب میلاد پیامبر یا صبح جمعه ۲۴ آبان: افزایش قیمت بنزین. چرا در این روز؟ احتمالاً چون تعطیل است و احتمال اعتراض کم.

شنبه ۲۵ آبان: اعتراضات اولیه به خاطر شرایط موجود و گرانی بنزین

یکشنبه ۲۶ آبان: قطعی اینترنت و در سکوت رفتن فضای مجازی، اوج‌گیری اعتراضات

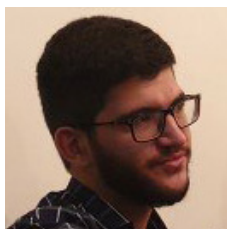
دوشنبه ۲۷ آبان: ادامه اعتراضات و سرانجام جمعه ۱ آذر: وصل شدن دوباره به شبکه جهانی

نشریه صدف شماره ۱۷۵. دوهفته‌نامه سیاسی-فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

مدیرمسئول: محمدصالح سلطانی سردبیر: حمیدرضا مشکین

همکاران این شماره: محمدصالح سلطانی، علی پرویزی، منصوره جعفری، فاطمه اشرفی

کانال انجمن اسلامی دانشجویان مستقل: @mostaghelsharif



با آرزوی سلامتی برای حمیدرضا مشکین، دوست عزیزمان و سردبیر نشریه‌ی صدف، که در سانحه‌ی تصادف دچار آسیب‌دیدگی جدی شده است.